**رمان "زوربا ی یونانی" نوشته نیکوس کازانتراکیس،برگرفته از زندگی شخصیتی واقعی است به همین نام؛ زوربا مردی است که با وجود ظاهر خشن و زمختش،عواطف نیرومندی دارد .باورش به زیستن در لحظه، به معنای بی مسئولیتی در قبال دیگران نیست، چون در سخت ترین شرایط به یاری دیگران می شتابد. رقص زوربا تنها برای شاد بودن نیست.  
راوی داستان زوربا نویسنده ی جوانی است که میخواهد معدن ذغال سنگی را دوباره راه اندازی کند. زوربا که به طور تصادفی با نویسنده جوان آشنا شده، به عنوان مباشر او را یاری میکند. اما در انتها پروژه آنان شکست میخورد و همه آرزوهایشان برباد میرود. در صحنه ی پایانی فیلمی که از روی این رمان ساخته شده (با هنرنمایی جاودانه آنتونی کویین در نقش زوربا) نویسنده جوان که دارو ندارش را از دست داده، از زوربا میخواهد به او رقص یاد دهد.این لحظه ای است که او بالاخره عمق نگرش زوربا را درک میکند و شاید میخواهد از او چگونه زیستن را فرا گیرد. آنها در اوج نا امیدی میرقصند تا تسلیم نشوند. بدون اینکه بخواهند تلخی حادثه را با دلایل اخلاقی یا منطقی توجیه کنند. ازخلال چنین رویکردی است که فردیت و آزادی معنا می یابد و نتیجه اش "آری" گفتن به زندگی در سخت ترین شرایط است. بی علت نیست که زوربا را با ابرمرد نیچه قیاس کرده اند.  
خیلی از منتقدان رقص آنتونی کویین در صحنه ی پایانی را زیباترین رقصی میدانند که تا کنون بر پرده ی سینما جان گرفته؛ نه ازنظر مهارت های تکنیکی که از نظر حس و حالتی که هنگام رقص دارد.گویی تنها هنگام رقص آزاد است و به معنای واقعی کلمه "رستگار". چه دلیلی بهتر از این برای رقصیدن...**

**علی سیفی: در واقع رقصیدن، از حقوق اولیه انسانهاست و کسی نمی تواند آن را از کسی بگیرد، و آدمها آزادند که در هر شرایطی شاد باشند و برقصند و رقصیدن در واقع نوعی ایجاد انگیزه و روحیه برای ادامه زندگی و به چالش کشیدن سختیهای زندگیست.**